

نقش اخلاق اسلامی در حکمرانی مطلوب

سیدزین العابدین موسوی^۱

حسین آقایی جنت مکان^۲

نورمحمد نوروزی^۳

چکیده

اخلاق انسان را به تکامل روحی و درونی می‌رساند، و حکمرانی عین سیاست است که با مدیریت و حکومت بر جامعه، به اداره جامعه انسانی برمی‌پردازد. چگونه اخلاق که عمدتاً یک مقوله فردی و نوعی تزکیه نفس و ارتباط با خداست و درون‌گرایی در آن متجلی است با حکمرانی مدیریت جامعه که به امور مردم در همه ابعاد می‌پردازد در هم تنیده و به هم پیوسته باشند و اساساً چگونه است که در دل حکومت و حاکمیت سیاسی، حکمت عملی «اخلاق» نقش آفرین باشد؟ با بررسی شاخص‌های حکمرانی مطلوب بخوبی متوجه می‌شویم که اساس همه آنها بر اخلاق اسلامی متمرکز است چگونه می‌شود که با این همه حجم آیات کلام الله مجید و فرمایشات ائمه معصوم و بزرگان دین که دارای ابعاد کاملاً اخلاقی می‌باشند اصول خوب چون مسئولیت‌پذیری، پاسخگویی، حکومت قانون، عدالت‌ورزی، دادرسی عادلانه، حق اظهار نظر، مشارکت، کنترل و مبارزه با فساد و شفافیت از بعد اخلاقی تعریف و تفسیر شوند اما مبتنی بر اخلاق نباشد لذا اخلاق و حاکمیت، هیچ تنازع و تعارضی با همدیگر ندارند و اتفاقاً همه شاخص‌های خوب مبتنی بر اخلاق اسلامی هستند. حال با جمع وجود همه این شاخص‌های خوب مبتنی بر اخلاق اسلامی حاکمیت مطلوب بهتر بار می‌نشیند.

واژگان کلیدی

اخلاق، حکمرانی مطلوب، اسلام، اصول خوب.

۱. دانشجوی دکتری تخصصی، گروه حقوق بین‌الملل، واحد امارات، دانشگاه آزاد اسلامی، دبی، امارات متحده عربی. (مسئول مکاتبات)
Email: Mousavi.asmari@yahoo.com

۲. دانشیار گروه حقوق دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران. (نویسنده مسئول)
Email: Housein_aghaei@yahoo.com

۳. استادیار، گروه حقوق، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران.
Email: Nowruzzi398@gmail.com

طرح مسأله

اخلاق را مجموعه‌ای از صفات روحی و باطنی انسان تعریف کرده‌اند که به صورت اعمال و رفتاری که از خلیات درونی انسان ناشی می‌شود، بروز ظاهری پیدا می‌کند و بدین سبب گفته می‌شود که اخلاق را از راه آثارش می‌توان تعریف کرد. استمرار یک نوع رفتار خاص، توسط افراد می‌تواند موثر در جامعه هدف و البته در مدیریت جامعه اثر گذار باشد رفتارهای فردی وقتی که در سطح جامعه یا نهادهای اجتماعی تسری پیدا می‌کند و شیوع می‌یابد، به نوعی به اخلاق جمعی تبدیل می‌شود که ریشه‌اش در فرهنگ جامعه می‌دواند و خود نوعی وجه غالب می‌یابد که جامعه را با آن می‌توان شناخت. این نوع رفتار البته می‌تواند به عنوان یک مطالبه جدی از حکومتها مطرح گردد بشر امروزی در تمام دیدگاههای سیاسی سخت به دنبال حکمرانی مطلوب است رعایت نشدن معیارهای اخلاقی، نگرانیهای زیادی را در بخشهای حکومتی ایجاد میکند لذا یکی از عمده ترین دغدغه های مدیران کارآمد در سطوح حاکمیتی، چگونگی ایجاد بسترهای مناسب برای جامعه است تا آنها با حس مسئولیت و تعهد کامل به مسایل در جامعه و بپردازند و حاکمیت را در کنار خود حس کنند اخلاقیات در حاکمیت و توسط حکمرانان به عنوان سیستمی از ارزش ها و بایدها و نبایدها تعریف می شود که بر اساس آن نیکی های حکومت مشخص و از اعمال بد و ناپسند متمایز میگردد. اخلاق از مهمترین مباحث دینی است و از یک نظر مهمترین هدف انبیای الهی را تشکیل می دهد، زیرا بدون اخلاق نه دین برای مردم مفهومی دارد، و نه دنیای آنها سامان می یابد. اصولاً زمانی انسان شایسته نام انسان است که دارای اخلاق انسانی باشد اخلاق، سامان دهنده رفتار ارتباطی در مقیاس فرد، سازمان، جامعه و حاکمیت است. رفتار ارتباطی درون شخصی و برون شخصی فرد در زندگی شخصی و زندگی شغلی، از طریق اخلاق سامان و انسجام می‌یابد. همچنین رفتار ارتباطی جامعه و حاکمیت با محیط و نیز تعامل نهادهای اجتماعی با یکدیگر، در دو سطح ملی و جهانی، بر مبنای اخلاق قوام می‌یابد برای تعیین مؤلفه‌های کاربردی اخلاق اسلامی-حکومتی، می‌توان از اصول راهبردی اخلاق در اسلام استفاده کرد.

معنای اخلاق

اخلاق بخشی از دین است که به فضایل و رذایل اعمال انسان می‌پردازد. اخلاق به صفات درونی انسان گفته می‌شود که در او به صورت عادت در آمده است و به خُلق‌های خوب و بد و اخلاق اجتماعی و فردی را تقسیم می‌شود به صفات درونی انسان گفته می‌شود که در درون نهادینه شده است. این واژه، هم خوی‌های نیکو و پسندیده مانند جوان مردی و دلیری را شامل می‌شود و هم خوی‌های زشت و ناپسند همچون فرومایگی و بزدلی را در بر می‌گیرد.

اخلاق اسلامی

اخلاق اسلامی به بخشی از آموزه‌های دین اسلام گفته می‌شود که از فضایل و رذایل اعمال انسان سخن می‌گوید. قرآن بر رشد اخلاقی انسان‌ها تأکید بسیار داشته و آن را از اهداف رسالت پیامبر(ص) شمرده‌است. برخی دیگر از ارزش‌های اخلاقی مورد تأکید پیامبر(ص) در احادیثی، خود را مأمور به مکارم اخلاق، معرفی کرده است و در روایات اهل بیت (ع) نیز از مکارم الأخلاق، سخن به میان آمده برخی معتقدند که منظور از مکارم اخلاق، ارزشمندترین صفات اخلاقی است امام صادق (ع) در پاسخ به پرسشی، نمونه‌هایی از مکارم اخلاق این‌گونه برشمرده است: گذشت از کسی که به تو ظلم کرده، رابطه با کسی که با تو قطع رابطه کرده، عطا به آن کس که از تو دریغ داشته است و گفتن حق، اگر چه بر ضد خودت باشد امام علی (ع) دوری کردن از محرّمات را راه رسیدن به مکارم اخلاق دانسته است. از منظر امام علی(ع) یکی از وظایف فردی حاکم، مراعات اخلاق اسلامی، هنگام ارتباط با مردم است یکی از جلوه‌های اخلاق اسلامی که حاکم باید در حد اعلی آن را مراعات کند، رحمت و شفقت به مردم است. او باید مردم را دوست داشته باشد و با لطف و مهربانی با آنها رفتار کند و قلبش مملو از محبت آنها باشد. این فرمانی است که امیر موحدان از حاکم مصر می‌خواهد؛ قلب خویش را نسبت به مردم از رحمت و محبت و لطف سرشار ساز^۱ دوم گشاده روییست؛ یکی از وظایف والی این است که مقام و نعمتی که به او رسیده، حال وی را نسبت به مردم تغییر ندهد، بلکه نعمت الهی، او را به بندگان خداوند نزدیکتر و مهربانتر کند.^۲ سوم عیب پوشی از مردم موقعیت اجتماعی حاکم او را در موقعیتی قرار می‌دهد که از اوضاع و احوال مردم آگاه است و قدرت دارد بر کارهای مخفی آنها مطلع شود و بر اعمال خوب و بد آنها آگاهی یابد. در مردم عیوبی وجود دارد که حاکم سزاوارترین فردی است که باید در پوشاندن آنها بکوشد. در صدد مباحث کارهای پنهانی آنها را بفهمی، زیرا تنها وظیفه داری در اصلاح آنچه برایت آشکار می‌شود، بکوشی و در موارد مخفی خداوند حکم می‌کند. تا می‌توانی عیوب را بپوشان، تا خداوند عیوبی را که دوست داری از مردم مخفی بماند، بپوشاند.^۳ اصلی‌ترین وظیفه حاکم اداره امور حکومتی و ایجاد عدالت است.^۴

۱ و اشعر قلبك الرحمة للرعية و المحبة لهم و اللطف بهم

۲ فَإِنَّ حَقَّ عَلِيٍّ الْوَالِيَّ الْأَبْيَضَ عَلِيٍّ رَعِيَّتَهُ فَضْلٌ نَالَهُ وَ لَا طَوْلَ خُصِّ بِهِ وَ أَنْ يَزِيدَهُ مَا قَسَمَ اللَّهُ لَهُ مِنْ نِعْمَةٍ دُنُوًّا مِنْ عِبَادِهِ وَ عَطْفًا عَلَيَّ اخْوَانَهُ

۳ "فَأَنَّ فِي النَّاسِ عَيْبُونَ، الْوَالِيُّ أَحَقُّ مِنْ سِتْرِهَا فَلَا تَكْشِفَنَّ عَمَّا غَابَ عَنْكَ مِنْهَا فَاِنَّمَا عَلَيْكَ تَطْهِيرُ مَا ظَهَرَ لَكَ وَ اللَّهُ يَحْكُمُ عَلَيَّ مَا غَابَ عَنْكَ فَاشْتَرِ الْعَوْرَةَ مَا اسْتَطَعْتَ يَسْتُرُ اللَّهُ مِنْكَ مَا تَحِبُّ سِتْرَهُ مِنْ رَعِيَّتِكَ

۴ وَ إِنَّ أَفْضَلَ قَرَّةِ عَيْنِ الْوَالِيَّةِ اسْتِقَامَةُ الْعَدْلِ فِي الْبِلَادِ

اخلاق سیاسی

از نظر مبحث عملی به آن سیاست اخلاقی گفته می‌شود. در حقیقت قصد دین مبین اسلام این است که سیاست ورزی را به اهداف عالی دین پیوند دهد. به این معنی که سیاست برای رسیدن مردم به آن مدینه فاضله‌ای باشد که راه و روش اهل بیت نیز بوده است. در بحث اداره جامعه که عمده‌ترین شاخص بحث اخلاق سیاسی است در مورد مهمترین شاخصه‌های اخلاق سیاسی باید گفت اسلام حاکمان را به مردم‌داری ترغیب می‌کند و آنها را مسئول پاسخگویی به مردم می‌داند و صراحتاً عنوان می‌کند که حاکمان باید در هر شرایطی مصلحت مردم را در نظر بگیرند، خیانت در امانت (اموال مردم) نکنند، با زیردستان برخورد مناسب و انسانی داشته باشند و... نکته مهم‌تر این است که جامعه ای غیراخلاقی می‌شود که شفاف نباشد طبیعتاً رفتار حاکم در اخلاقی و غیراخلاقی بودن جامعه تأثیر دارد. اگر کارگزاران، رفتار غیراخلاقی داشته باشند مردم نیز به این سمت سوق پیدا می‌کنند و این موضوع موجب هرج و مرج شده و منافع عمومی مردم را زیر سوال می‌برد و همچنین باعث نرسیدن جامعه به سعادت و تعالی می‌شود.

حاکمیت مطلوب در اسلام

حاکمیت مطلوب از جلوه‌های اخلاقی دین مبین اسلام است که به فرمان خداوند توسط انسان و بر انسان ارزانی شده است در بررسی منابع اسلامی (قرآن کریم تا سنت و احادیث و روایات اسلامی) به این نتیجه می‌رسیم که خداوند در رسالت پیامبر خود سه وظیفه را امر فرموده اول خود رسالت است و دوم قضاوت و سوم حکومت پیامبر اسلام (ص) علاوه بر دارا بودن مسئولیت الهی رسالت و قضاوت مبنای مشروعیت حکومتش که حکومت اسلامی است، انتصاب از سوی خداوند متعال است. از این روست که در امر رسالت و حکومت در زمان پیامبر (ص) انتخابات معنا ندارد و رسول خدا منتخب مطلق خداوند است (مطهری، ۱۳۶۵، ۱۷۱) بر این مبنا اولین بستر حکومت اسلامی، رسالتی است که خداوند به پیامبر عظیم الشان اسلام داده است و آن معصوم (ع) را به تشکیل حکومت مأمور کرده است. پس در اولین گام، اصل حاکمیت مطلوب، انجام رسالت و ولایت خود رسول گرامی اسلام است. بسترهای حاکمیت مطلوب در اسلام بر ۲ بستر اعتقادی و اجتماعی استوار است. در نظام توحیدی هدف اساسی انسان دست یابی به قرب و رضای الهی است به عنوان مهمترین وظیفه انسان مؤمن می‌کوشد تا موازین و احکام الهی را اجرا نماید، نظام اسلامی نظام عدل و ایثار و تعاون و احسان است و آنچه همه ی ابعاد نظام را به همدیگر ارتباط می‌دهد و بر آن حکومت می‌کند، اصل توحید و الهی بودن است. در نظام توحیدی فاصله طبقاتی وجود ندارد. از طرفی دیگر سنت پیامبر (ص) دلیل بر لزوم تشکیل حکومت اسلامی است. چون، خود تشکیل حکومت داد و برای پس از خود به فرمان خدا، تعیین حاکم کرده است. (امام خمینی، ۱۳۷۷، ۸۸) چون فقط خداوند متعال بر انسان حاکمیت محض

دارد و حق دارد که بر آفرینندگان خود حکومت نماید تمام قوانین و مقررات حکومتی از جانب چشمه ی خروشان و نورانی او تنظیم و ابلاغ می شود. آنکه عهده دار اجرای قوانین الهی است رسول خداست. و در دین اسلام که آخرین دین خداست، پیامبر گرامی اسلامی است این مسئولیت بزرگ در رسالتش آمده است. تفسیر تمام معارف خداوندی با رسول گرامی اسلام که آخرین پیامبر خداست. بنابراین تشکیل اولین حکومت اسلامی توسط پیامبر اکرم (ص) صورت گرفت و مطلوب بودن آن حکومت به خاطر مأموریت خداوند تبارک و تعالی و وجود پر مهر و خیر و برکت رسول خدا بوده است که از هر خطایی مصون بوده است دین اسلام این واقعیت را که در جامعه اسلامی باید حکومتی باشد امضای قطعی نموده است (لاریجانی، ۱۳۶۷، ۱۶۷)

توجه به بستر اجتماعی در فرآیند تصمیم گیری و رضایت جامعه از مورد توجه ترین موضوعات در حاکمیت مطلوب است. مطالعات گوناگون نشان داده است که مشارکت چنانچه با انگیزه ارج نهادن به دانش و اطلاعات، تجربه و تواناییهای جامعه باشد، بر کاهش تنش در جامعه، کاهش تعارضات، افزایش کیفیت تصمیمات، بهبود روابط، افزایش کارایی و اثر بخشی، و در نتیجه ارتقای تعامل حاکمیت با مردم، موثر خواهد بود برای دستیابی به این مزایا باید ابتدا ویژگی های جامعه مشارکت جو را بشناسیم. به توانایی افراد و احترام به ارائه پیشنهادها اعتقاد داشته باشیم باید دانست که حاکمیت مطلوب در سایه مشارکت، تعاون و همیاری، مردم با سیاستگذاری حاکمیت به منصف ظهور می رسد آنگاه می توان به جامعه ای مرفه تر و سعادتمند امیدوار بود. استفاده از بستر اجتماعی در رشد و توسعه کشور نقش اساسی دارد در حاکمیت مطلوب هم رشد و هم توسعه مد نظر است استفاده از بستر اجتماعی به این هدف حاکمیت کمک شایانی می نماید. گرچه رشد و توسعه دو مفهوم کمی و کیفی در کنار هم هستند اما تفاوتی با هم دارند چون منظور از رشد مفهومی یک بعدی است و منظور از آن «ازدیاد کمی ثروت در جامعه است و معمولاً با شاخص هایی نظیر درآمد سرانه اندازه گیری می شود (از کیا، ۱۳۶۹، ۷)

حاکمیت مطلوب بدون توسعه همه جانبه نمی تواند تغییرات قابل محسوسی را در جامعه ایجاد نماید. توسعه مفهومی است که بدون مشارکت جامعه و توجه به بسترهای اجتماعی یک کشور بدست نمی آید شومپتر، توسعه را عبارت از « تغییرات مداوم و خودبخودی در کشورهای در حال توسعه می داند به ویژه کشورهایی که بعد از استقلال سیاسی، تعادل پیشین خود را از دست داده اند. (ارمکی، ۱۳۷۹، ۲۵)

اصول حاکمیت مطلوب در اسلام

کلیه اصول اسلامی مبتنی بر اخلاق هستند تعریفی که حاکمیت مطلوب از دیدگاه اسلام دارد با چاشنی اخلاق با تعاریف غیراسلامی خود تفاوت زیادی دارد این تفاوت ها تفاوت هایی مبنایی و ریشه ای هستند، بر مبنای این تعاریف قاعداً اصول موردنظر هر کدام نیز متفاوت است.

چون اصول از منشأ و از منظر خاستگاه حکومت تعریف می‌شوند. اصول حاکمیت مطلوب در اسلام جدای از اصول اعتقادی انسان اسلامی نیست. بنابراین می‌توان با این دیدگاه اصول زیر را برای حاکمیت مطلوب در اسلام تصور کرد: اصل اعتقاد به یگانگی خداوند یا توحید، اصل حکومت خدا بر همه ی آفریده‌ها، اصل انسان خلیفه الله، اصل حاکمیت انسان بر سرنوشت خویش.

اصل اعتقاد به یگانگی خدا یا توحید

مهم‌ترین کارکرد اجتماعی که قرآن برای توحید بیان می‌کند، ایجاد حکومت سالم و عدالت پیشه است. حکومتی که بر عنصر یگانگی خدا بنا نهاده شود، به این بینش و نگرش دست می‌یابد که تنها خداوند است که هستی را آفریده و انسان را پروانده و هدایت و مدیریت می‌کند. مدیریت خداوند همان حاکمیت است حاکمیت خدا از هر گونه تبعیض و جدایی میان افراد اجتماع و انسان که امری نادرست و باطل است جلوگیری می‌نماید؛ زیرا خداوند همه را به یکسان و از خلقتی واحد آفریده و عناصر وحدت وجودی در آنان پدیدار است. در قرآن کریم در آیات زیادی به این مسئله اشاره و بر آن استدلال شده است: از جمله آیات ۱۶۳ و ۱۶۴ سوره بقره است^۱ رعایت عدالت در همه حوزه‌های حکومتی به ویژه حوزه‌های اقتصادی از آثار و کارکردهای اجتماعی حکومت توحیدی و بینش و نگرش توحیدی است که قرآن در آیه ۸۵ سوره اعراف بدان اشاره می‌کند^۲ انسان توحید محور تمام اعمالش بر مبنای توحید می‌باشد. قرآن بیان می‌دارد که انسان از شرک دوری کند^۳ و انسان توحید محور و توحید گرا انسانی است که در کارهای خیر شتاب می‌گیرد و در خدمت جامعه و افراد آن تلاش می‌کند. از دیگر کارکردهای حکومتی توحید می‌توان به اصلاح امور جوامع و مبارزه با فساد اشاره کرد. به هر حال قرآن افزون بر کارکردهای فردی و معنوی توحید در آیات چندی به تحلیل و تبیین کارکردهای اجتماعی توحید در دنیا پرداخته و نشان می‌دهد که توحید چگونه در همه امور و حوزه‌های انسانی تاثیر می‌گذارد.

اصل حاکمیت خداوند بر همه پدیده‌ها

خداوند در سوره یوسف آیه ۴۰ می‌فرماید حکومت برای کسی جز خدا نیست فرمان داده است که فقط او را بپرستیم این است آئین استوار ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.^۴ منشاء مشروعیت حاکمیت همواره یکی از مهم‌ترین مسائل در نظام‌های سیاسی دنیاست. در این خصوص جهان

۱. و الهمکم اله واحد لا اله الا الله هو الرحمن الرحيم ان فی خلق السموات و الارض و اختلاف الیل و النهار...
 ۲. وَ اِلٰی مَدَیْنٍ اَخَاهُمْ سُعَیْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللّٰهَ مَا لَكُمْ مِنْ اِلٰهٍ غَیْرُهُ قَدْ جَاءَكُمْ بَیِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَاتَّقُوا الْکَیْلَ وَ الْمِیْرَانَ وَ لَا تَبْخَشُوا النَّاسَ اَشْیَاءَهُمْ وَ لَا تُفْسِدُوا فِی الْاَرْضِ بَعْدَ اِصْلَاحِهَا ذَلِكُمْ خَیْرٌ لَّكُمْ اِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِیْنَ.
 ۳. يَا اٰیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوا اسْتَجِیْبُوا لِلّٰهِ وَ لِلرَّسُوْلِ اِذَا دَعَاكُمْ لِمَا یُحْیِیْكُمْ؛
 ۴. ان الحکم الا لله امر الا تعبدوا الا اياه ذلک الدین القیم و لکن اکثر الناس لا یعلمون.

بینی های دوگانه وجود دارد از نظر جهان بینی اسلام تمام پدیده های هستی، در مالکیت مطلق خداوند قهار هستند. هیچ شریکی برای خداوند متصور نیست. در آیات مختلفی هم ولایت و هم حاکمیت خداوند به روشنی تأکید و بیان شد پس حاکمیت ولایت خداوند در کنار هم هستند می توانیم حاکمیت و ولایت را در دو بعد تکوینی و تشریحی مورد بررسی قرار دهیم.

حاکمیت و ولایت تکوینی

قرآن کریم در آیه ۶۷ سوره یوسف می فرماید؛ ای پسران من (سفارش می کنم که چون به مصر برسید) همه از یک در وارد نشوید بلکه از درهای مختلف درآیید و (بدانید که) من در برابر (قضا و قدر) خدا هیچ سودی به حال شما نخواهم داشت، که فرمانروایی عالم جز خدا را نیست، بر او توکل کردم و باید همه صاحبان مقام توکل هم بر او اعتماد کنند". مقصود از آن در آیه ۶۷ همین سوره ^(۱) حکومت و ولایت تکوینی است که بازگشت آن به تدبیر جهان است. ولایت تکوینی یعنی تصرف در موجودات و امور تکوینی، این گونه ولایت فقط در اختیار خداوند است. ولایت خداوند بر عموم پدیده ها به عنوان خالق همان حاکمیت است. ولایت تکوینی یعنی سرپرستی موجودات جهان و عالم خارج و تصرف عینی داشتن در آنها، که اولاً با لذت منحصر در ذات الله است و بالعرض به پیامبران و ائمه معصومین (ع) و انسان های کامل است. این قاعده به صورت یک برنامه روشمند در بسیاری از موضوعات قرآنی از قبیل عزت، قوت، شفاعت هم قابل ملاحظه است.

حاکمیت و ولایت تشریحی

ولایت تشریحی همان حاکمیت و سرپرستی خداست، که گاه در مقیاس محدودی مانند ولایت پدر و جد بر طفل صغیر مقرر شده و گاه در مقیاس بسیار وسیع و گسترده ای مانند ولایت حاکم اسلامی به تمام مسائل مربوط به حکومت و اداره کشور اسلامی تعریف شده است. آیاتی که ولایت تشریحی را برای رسول خدا ثابت می کند و قیام به تشریح و دعوت به دین و تربیت امت و حکومت بین آنان و قضاوت در آنان را از شؤون و مناصب رسالت وی می داند. پیغمبر سزاوارتر است به تدبیر امور مؤمنین از خود ایشان و حکمش در ایشان نافذتر است از حکم خودشان در همین معناست ^۳ ما به تو کتاب را به حق نازل کردیم تا بین مردم به آنچه خدایت یاد داده حکم کنی نه این که خائنین را تبرئه کرده و از آنان دفاع کنی. تو محققاً به سوی راه

۱. ای پسران من (سفارش می کنم که چون به مصر برسید) همه از یک در وارد نشوید بلکه از درهای مختلف درآیید و (بدانید که) من در برابر (قضا و قدر) خدا هیچ سودی به حال شما نخواهم داشت، که فرمانروایی عالم جز خدا را نیست، بر او توکل کردم و باید همه صاحبان مقام توکل هم بر او اعتماد کنند".

۲. النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم

۳. انا انزلنا الیک الكتاب بالحق لتحکم بین الناس بما اراک الله

نجات دعوت می‌کند. ولایت بر تشریح همان ولایت بر قانون گذاری و تشریح احکام است یعنی اینکه سرپرست جعل قانون، وضع کننده اصول و مواد قانونی باشد این ولایت که در حیطه قوانین است و نه در دایره موجودات واقعی و تکوینی. اگرچه نسبت به وضع قانون تخلف پذیر نیست، یعنی با اراده مبدأ جعل قانون، بدون فاصله، اصل قانون جعل می‌شود

اصل خلیفه الهی انسان

این موضوع همواره با نقد مواجه بوده است گفته شده که خداوند فقط اولیاء معصوم را خلیفه نموده است چون جز افراد پاک باطن را خلیفه نمی‌سازد، تا از خیانت برکنار باشد؛ چون اگر شخص آلوده ای را به عنوان خلیفه برگزیند، به مخلوقات خود خیانت کرده است؛ زیرا اگر دلالی، حمال خائنی را برای تاجری بفرستد تا کالایی را برای او ببرد و آن حمال در کالا خیانت کند، آن دلال هم خائن خواهد بود. پس چگونه خیانت بر خدای تعالی روا است؟ (ابن بابویه، ۱۳۹۴: ۲۳۴) اما بهترین دلیل برای این امر این است که آیات و روایات بر آن تأکید داشته‌اند. آنجا که می‌فرماید^۱؛ و او خدایی است که شما را جانشین گذشتگان اهل زمین مقرر داشت و رتبه بعضی را از بعضی بالاتر قرار داد تا شما را در آنچه به شما داده (در این تفاوت رتبه‌ها) بیازماید، که همانا خدا زود کیفر و بسیار بخشنده و مهربان است. دادیم. علامه طباطبایی می‌گوید کلمه خلائف جمع خلیفه است و خلیفه بودن مردم در زمین به این معناست که هرلاحقی از ایشان جانشین سابق، سلطه و توانایی بر دخل و تصرف و انتفاع از زمین داشته باشد. همان طوری که سابق بر این کار توانایی و تسلط داشته‌اند و اگر انسان‌ها به این خلاقیت رسیدند، از جهت نوع خلقتشان است که خلقتی است از طریق توالد و تناسل، چون این نوع از خلقت است که مخلوق را به دو گروه سابق و لاحق تقسیم می‌کند. (طباطبایی، ۱۳۷۵، ۷۲) در نقد این موضوع البته گفته شده است که مقام خلافت الهی در همه انسان‌ها تحقق و فعلیت ندارد. چگونه ممکن است مقامی که فرشتگان شایسته آن نبودند در اختیار بزرگترین جنایتکاران عالم قرار گیرد. (رجبی، ۱۳۷۶، ۱۵۳-۱۵۴) به هر حال انسان موجودی است که خداوند عنوان جامع و کامل خلیفه الله را به او اعطا کرده است آیت الله جوادی آملی در پاسخ به این پرسش که چگونه موجودی با پشت سر نهادن این مراحل به مقام خلیفه الهی باز می‌یابد و آیا همه انسان‌ها می‌توانند این مراحل را پشت سر گذارند و به این مقام منیع برسند. یا عده‌ای در همان مراحل اولیه باقی می‌مانند؟ فرمود در هر مرحله گروهی از پای افتاده زمین گیر می‌شوند آن که تنها در پی خوردن، رشد جسمی کردن و زیبا پوشیدن است و با احساس، عاطفه و مسئولیت سر و کاری ندارد. در مرحله نباتی می‌ماند و در

۱. وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيُبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ.

واقع تنها گیاه خوبی است زیرا یک درخت خوب و سالم نیز دارای جذب خوب، رشد خوب و پوشش زیباییست و سهمی از عاطفه و مسئولیت ندارد. اگر از این مرحله به سلامت عبور کرد و پست و مقام و عاطفه و احساس و وفاداری و مسئولیت و امانت برای او مطرح شد به مرتبه حیوانی پای نهاده است.. (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ۶۶)

اصل حاکمیت انسان بر سرنوشت خویش

از جمله اصولی است که سازمان ملل متحد نیز در روند تشکیل آن نقش مهمی را ایفا کرده است. این اصل در اسلام مورد قبول واقع شده است؛ البته با عنایت به این تفاوت دیدگاه که انسان در دیدگاه اسلامی اصالتاً حق حاکمیت بر سرنوشت خود را ندارد، بلکه این حق از جانب خداوند به او اعطا شده است. از دیدگاه اسلام، انسان دارای کرامت و حیثیت ذاتی است و بر دیگر موجودات برتری دارد؛ زیرا موجودی است که دارای فکر و اندیشه و قدرت تشخیص و گزینش است. (توسلی نائینی و فرناز شیرانی، ۱۳۹۵: دوره ۳، شماره ۱) حاکمیت امانتی است که صاحبش خداوند تبارک و تعالی است و انسان به نیابت از خدا این امانت را به صاحبش بر می گرداند. این حق از آنجا ناشی می شود که مردم در زندگی اجتماعی خود از حقوقی برخوردار هستند. از جمله این حقوق این است که مطابق منافع و مصالح خود بتوانند انتخاب کنند و برگزینند. اینکه مردم چگونه این حق را بدست آورده اند تا به انتخاب بپردازند و برگزینند، به مبانی قرآنی و اسلامی، بر می گردد. حقی که تحت عنوان حق حاکمیت مردم مطرح است از سوی خداوند به جامعه بشری اعطا شده است. انسان به لحاظ اینکه آزاد آفریده شده است سرنوشت خود را نیز به دلخواه می تواند، انتخاب کند. چنین انسانی ممکن است، پای خود را از چارچوب هم فراتر نهد و از پذیرش حاکمیت الهی سرباز زند. این سرباز زند به معنای نپذیرفتن احکام الهی نیست و در چنین حالتی مردم با ترک تکلیف شرعی خود، معصیت کرده اند (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ۴۲-۸۴) حاکمیت یعنی آزادی و استقلال جامعه سیاسی که دولت نماینده و مظهر آن می باشد. (طباطبایی موتمنی، ۱۳۸۰، ۵۴) در خصوص حق تعیین سرنوشت انسان قابل ذکر است که، خداوند که دارنده حاکمیت مطلق می باشد، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم کرده است. از این رو منشأ چنین حاکمیتی از آن خداوند است. و خداوند مردم را برای تعیین سرنوشت اجتماعی خویش مختار و البته مسئول گذاشته است (ابوالحمده، ۲۲۳، ۱۳۶۸)

شاخص های حاکمیت مطلوب در اسلام و اختلاف فلسفی آنها با نظام دموکراتیک

کلیه شاخص های حاکمیت مطلوب در اسلام بر مبنای اخلاق اسلامی و رافت و مهربانی با بندگان خدا طراحی شده اند. باید در اسلام اعتقاد به حکومت را ناشی از اراده الهی و تاکید بر کرامت انسان می داند سرچشمه تمامی حقوق و آزادی های انسان خدای متعال است. نادیده گرفتن کلام خدا و محدود کردن انسان در حد و حدود حقوق و آزادی ها، همانند جدا شدن گیاه

از ریشه‌های خود است، و ساختن خانه‌ای بدون پی که با ورزش بادی فرو می‌ریزد در زیر برخی شاخص‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهیم

شاخص حق اظهار نظر

حضرت علی (علیه السلام) فرموده‌اند: خود را برده دیگران مساز در حالی که خداوند تو را آزاد آفریده است^۱ (محمّدی ری شهری، ۱۳۶۲: ۳۵۱) منتسکیو می‌گوید: هیچ کلمه‌ای به اندازه‌ی کلمه‌ی آزادی، اذهان را متوجه نساخته و به هیچ کلمه‌ای معانی مختلفی همانند کلمه‌ی آزادی داده نشده است (منتسکیو، ۱۳۶۲: ۲۹۲) قرآن کریم با قسم به قلم و اولین اشاره پس از خلق انسان به تعلیم بیان به وی، پرده از تأکید خداوند متعال بر این حق طبیعی او برداشته و محروم کردن بشر از آن، با آنچه خداوند از تکریم انسان در کتابش یاد می‌کند همخوانی ندارد (اسراء، ۷۰)^۲ البته اسلام آزادی بیان را هیچ‌گاه به طور مطلق نپذیرفته و آنرا بی حد و مرز نمی‌داند. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: خداوند برای هر چیزی قانونی و مرزی قرار داده و بر هرکسی که از آن بگذرد حدی قرار داده است. مقصود از حد در ابتدای روایت، قانون و در بخش پایان آن مجازات است که شامل حدود و تعزیرات می‌شود^۳ (حر عاملی، ۱۴۰۳: ۳۱۰) این است که مخاطب قرآن کریم به عنوان بیان الهی، کافه مردم و عموم بشر می‌باشند.

شاخص شفافیت

شفافیت در اسلام از طریق نظارت صحیح در اعمال حکومت پیگیری می‌شود و نظارت به عنوان یک پدیده دینی، برای جلوگیری از انحراف بدنه حاکمیت از مسیر اصلی خود نیاز است. امام علی (علیه السلام) هنگام ورود به عراق، خطاب به مردم عراق می‌فرماید ای مردم عراق به سرزمین شما آمده‌ام با این جامه‌ها، و بار و بنه‌ام همین است که می‌بینید، اکنون اگر از سرزمین شما با چیزی جز آن چه به آن آمده‌ام بیرون روم، از خیانتکاران خواهیم بود همچنین ایشان خطاب به مردم کوفه می‌فرماید ای مردم کوفه، اگر من از شهر شما با چیزی بیشتر از مرکب و بار و بنه مختصر خود و خدمتکارم فلانی بروم، خائن خواهیم بود با توجه به احادیث مذکور، امیرالمؤمنین به مردم توصیه می‌کردند که مردم حق دارند به صورت شفاف بر ایشان نظارت داشته باشند و در صورتی که بر اموال ایشان افزوده شد، با ایشان برخورد کنند. همچنین ایشان به کارگزاران خود توصیه می‌کرد تا بر زیردستان خود جاسوس بگمارند. ایشان در نامه خود به مالک اشتر می‌فرماید: با فرستادن جاسوسان و نیروهای مخفی راستگو و باوفا، کارهای کارمندان

۱. لا تکن عبد غیرک و قد جعلک الله حراً.

۲. وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَي كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلاً.

۳. ان الله عزوجل جعل لكل شيء حدّاً و جعل علي من تعدي حدّاً من حدود الله عزوجل حدّاً.

و کارگزاران را زیر نظر بگیر. امام علی (علیه السلام) در این نامه می‌فرماید سپس رفتار کارگزاران را بررسی کن و جاسوسانی راستگو و وفایه بر آنان بگمار که مراقبت و بازرسی پنهانی تو از کار آنان سبب امانت‌داری و مهربانی آن‌ها با مردم خواهد بود. و از همکاران نزدیک سخت مراقبت کن و اگر یکی از آنان دست به خیانت زد و گزارش جاسوسان تو هم آن خیانت را تأیید کرد، به همین مقدار گواهی قناعت کرده او را با تازیانه کیفر کن و آنچه از اموال که در اختیار دارد از او بازپس گیر، سپس او را خوار دار و خیانتکار بشمار و طوق بدنامی به گردنش بیفکن. شفافیت به معنای اتخاذ تصمیمات و اجرای آنها مطابق قوانین و مقررات است. همچنین به معنای دسترسی آزاد مردم به اطلاعاتی است که، می‌تواند بر زندگی آنها تأثیر گذارد. و به صورت قابل فهم در اختیار عموم قرار داده شود. اگر هر شخصی وارد جامعه اسلامی می‌شد می‌توانست در اندک مدتی شیوه حکومتی امام را درک کند و با برقرار ساختن ارتباط میان اجزا و چارچوب‌های آن به شکلی منطقی، از حکومت دست یابد و مهمتر از آن به تطبیق میان واقعیت‌ها و آنچه به صورت تئوری در مورد حکومت از سوی منابع دینی ارائه شده است بپردازد (حسین زاده، ۱۳۸۳، ۱۶). شفافیت در حکومت‌های دموکراتیک بستگی به تعاریف خاصی دارد، که به دلیل ماهیت دموکراسی که معمولاً تعریفش تغییر پذیر است و تعریف خاصی ندارد، مدام تغییر می‌نماید و بدون توجه به دستورات الهی، حکم رانان وظیفه دارند جریان امور به اطلاع مردم برسانند، چه مرضی خداوند باشد یا نباشد، چه به مصلحت مردم باشد یا نباشد. در این نگاه؛ مصالح عمومی شرط اساسی در اجرای شاخص شفافیت است؛ مثلاً، در امور نظامی، به دلیل مسائل امنیتی، لزومی ندارد که تمام آنچه در اداره جامعه نقش دارد به مردم گفته شود. اطلاع رسانی از وظائف حکومت مردم سالار است که در اطلاع رسانی به جامعه نهایت سعی و تلاش خود را بنماید اطلاعات شفاف که لازمه زندگی انسان پرسشگر است، به هر حال به وسیله این عنصر، تصمیم‌سازی‌ها و تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اجتماعی به اطلاع مردم می‌رسد.

شاخص دادرسی عادلانه

در حقوق اسلام، دادرسی عادلانه یک اصل کلی است. اصلی که احکام قضایی باید با آن سنجیده شود عدل در زمره علل احکام است، نه معلول و تابع احکام، بلکه اسلام عادلانه است بر همین اساس اصل عدالت خود جزء اصول مذهب شیعه می‌باشد. در عرصه‌های مختلف حیات جمعی آدمیان، حقوق و تکالیفی را اقتضاء دارد، که گاه در قالب نصوص دینی بیان شده و گاه انسان به واسطه خرد خویش، این پیامبر درون، به آن رهنمون می‌شود و در هر صورت سازگاری و انطباق این احکام با اصل عدالت، با درک فطری آدمی وجدان می‌گردد

شاخص حکومت قانون

از ویژگیهای مهم قوانین الهی، پیوند آن با اخلاق است. آنچه قانون را در سطح فرد و

جامعه، چه مراقبتی صورت گیرد یا نه منشأ اثر می‌سازد، وجود نیروی اخلاق و تعهد فردی و جمعی در عمل کردن به قانون است. (حق پناه، ۱۳۷۷: ۱۴) سرشت اخلاقی دین سبب می‌شود تا آموزه‌های آن در اعماق جانها نفوذ کند و مؤمنان با آسودگی خاطر قوانین آن را عملی سازند. در باور آنها، اوامر الهی براساس مصالح واقعی و ارزشهای اخلاقی صورت می‌گیرد. بر این اساس، مسلمان و مؤمن، به الزاماتی خود را پایبند می‌داند که ملحد آنها را قبول ندارد؛ به عنوان نمونه، الزامهای تعدی، آزمون وفاداری شخص یا اظهار عبودیت و بندگی فرد است و مؤمن متخلّق به این وسیله قرب بیشتری به خداوند پیدا می‌کند و ملحد از آن بی‌بهره است. بدین‌سان در دین، حکم به «وظیفه» ای مقدّس تبدیل می‌شود. به تعبیر قرآن، انسان با خداوند چنان یگانه است که فراموشی خود، ملازم با فراموش کردن خداوند است^۱: از این رو، می‌بینیم بیشتر احکامی که در قرآن بیان شده، همراه با یک تذکر، یا نتیجه‌گیری اخلاقی است. مثلاً قصاص و روزه را با تقوا^۲، صبح را با بی‌نیازی الهی^۳، جهاد را با یاد خدا^۴ طلاق را با پرهیز از ظلم و تعدی^۵، اطاعت از خدا و پیامبر را با رعایت ادب و احترام^۶ و قضاوت را با عدالت پیوند می‌زند. چنین پیوندی در قوانین بشری یافت نمی‌شود.

در این جا دولت هم مطیع و فرمانبردار قرآن است به نظر مؤمن، این جهان دهلیزی است به جهان دیگر که جهان بهتر باشد و قرآن قواعد و قوانین و طرز سلوک افراد را نسبت به یکدیگر و نسبت به اجتماع آنها معین می‌کند تا آن تحول سالم را از این عالم به عالم دیگر تأمین نماید. غیرممکن است تئوریه‌ها و نظریات سیاسی و یا قضایی را از تعلیمات پیامبر تفکیک نمود؛ تعلیماتی که طرز رفتار را نسبت به اصول مذهبی و طرز زندگی شخصی و اجتماعی و سیاسی، همه را تعیین می‌کند. این تعلیمات بیشتر وظیفه و تکلیف برای انسان تعیین می‌کند تا حقوق؛ یعنی تعهدات اخلاقی که فرد ملزم به اجرای آن می‌باشد، بیشتر مطمح‌نظر است و هیچ مقامی در روی زمین نمی‌تواند فرد را از انجام آن معاف بدارد و اگر از اطاعت سرپیچی کند، حیات آینده

۱. وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ.

۲. وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ ۖ حَيٰوةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ.

۳. فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مِّمَّا مَنَّ اللَّهُ بِالنَّاسِ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ .

۴. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ فَتَنُّوْا فَنَّتْ فَاثْبُتُوا وَ ادْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ.

۵. وَ الْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَ لَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنْنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ بُعُوْتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا وَ لَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ لِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ.

۶. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدُمُوا نَيْتِنَ يَدِي اللَّهِ وَ رَسُوْلِهِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ.

خود را به مخاطره انداخته است. (هربرت لیسنی، ۱۳۳۶: ۲۹۵-۲۹۶) می توان گفت در تعریف حکومت قانون، حکومت اسلامی با سایر حکومت ها تفاوت مبنایی دارد چون با پذیرش حکومت قانون الهی شریعت اسلامی عملی می شود که مبنای شریعت اسلام و قوانین و مقررات آن با حکومت های غیر اسلامی تفاوت فاحش دارد.

شاخص کنترل فساد

هدف و رسالت قرآن کریم نجات انسان ها از هر نوع فساد است. از این رو؛ می بینیم که قرآن کریم در آیات فراوانی این مسئله را به صورت مستقیم و غیر مستقیم بیان کرده استدر آیات فراوانی از قرآن کریم «فساد» در مقابل «اصلاح» ذکر شده است. همان ها که در زمین فساد می کنند و اصلاح نمی کنند (شعراء، ۱۵۲)^۱ خداوند، مفسدان را از مصلحان، بازمی شناسد (بقره، ۲۲۰)^۲ برشمردن آیات فساد و افساد مقدر نیست. برای این که این آیات بسیار فراوان است و قسمت اعظم قرآن را به خود اختصاص داده است برخی از عوامل منجر به ظهور فساد در زمین میشوند. (اعراف، ۱۴۲)^۳

شاخص مشارکت

مشارکت یعنی افراد جامعه همدیگر را سرپرستی کنند و با آنچه در اختیار دارند، به یکدیگر کمک و مساعدت نمایند و یا به گونه ای با هم اتفاق نظر و دارای یک تصمیم باشند؛ چه این تصمیم اجباری باشد یا سلبی. (ناصر علوان، ۱۳۷۳: ۲۶) در فرهنگ اسلام مشارکت جایگاهی رفیع دارد. در نظام اسلامی مشارکت مردم یکی از ارکان بقای آن نظام بوده و بزرگترین پشتوانه به حساب می آید. مشورت و شورا به مفهوم تضارب آرا و اختبار از اصحاب خرد برای رسیدن به نظر صواب است که زمینه های جدی مشارکت را در جامعه دینی فراهم می سازد یا احسن، (سجادی، ۱۳۸۲: ۱۱۹) در قرآن کریم موضوع شور و مشورت در آیات متعددی آمده است. خداوند منان در سوره آل عمران آیه ۱۵۹ می فرماید.^۴ ای پیامبر در کارها با آنها مشورت کن. علاوه بر دستور صریحی که قرآن در این زمینه داده و همگان را به شورا دعوت کرده، زندگی شخص پیامبر (ص) و ائمه هدی (س) نشان می دهد که حتی با داشتن علم سرشار الهی و تحصیل در

۱. وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ
۲. فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَى قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَإِحْوَانُكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَغْتَنَّكُمْ إِنْ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ.
۳. وَ وَاَعْدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَ أَثَمَّمْنَاهَا بِعَشْرِ فِتْنَةٍ مِيقَاتٍ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَ قَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَ أَصْلِحْ وَ لَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ.
۴. فِيمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأُنْقَضُوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شَاوِرْهُمْ شَاوِرَهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ.

مکتب "وعلمک ما لم تکن تعلم" هرگز کارهای مهم را بی مشورت اصحاب و یاران خود انجام نمی دادند، حتی گاه که نتیجه شورا با نظر خودشان مخالف بود، نظر خود را کنار می گذاشته و به مشورت عمل می کردند تا قوه واسوه ای باشند برای هر زمان. رسول اکرم (ص) می فرمایند: خداوند و پیامبرش از مشورت نمودن بی نیازند ولیکن خدا آن را وسیله رحمت برای امت من قرار داد، زیرا کسی که به شور نشیند، به رشد و سعادت برسد و هر که آن را ترک کند، گمراه گردد. (مکارم شیرازی، ۱۳۶۷: ۵۲-۵۱). در مراحل سیاست‌گذاری نظام اسلامی به تصمیم‌گیری و توکل به عقل فردی در هر درجه و مرتبه ای از علو تعالی باشد اکتفا نشده چرا که می بینیم پیامبر اسلام با نبوغ ذاتی و درایت و هوش فوق العاده ای که داشتند علاوه بر تاثیرات وحی از اندیشه ای ژرف و تابناک برخوردار بودند، با این وصف به اندیشه دیگران و یاری گرفتن از آن بسیار اهتمام می ورزیدند و در موارد بسیاری با اصحاب خود به مشورت می نشستند و در جنگ احد و احزاب طبق نقل ابن هشام در اصل ونحوه مبارزه و جنگ مشورت فرمودند (قاضی، ۱۳۷۵: ۴۰-۳۹) بیعت محورهایی چون: عضویت رسمی افراد و مجموعه‌ها در جامعه اسلامی، پیمان وفاداری برای شرکت در امر مهم و احراز و اثبات مقبولیت، تلخیص کرد، بیعت برای اعلام حضور و مشارکت در امور مهم و در مواردی هم برای احراز مقبولیت حکومت صورت می‌گرفت (مصباح یزدی، ۱۳۷۶: ۳۱۶) بیعت در عصر غیبت، نقش به‌فعلیت رساندن صلاحیت رهبری را ایفا می‌کند. که مصداق روشنی از مشارکت جمعی در اندیشه سیاسی اسلام است. (سجادی، ۱۳۸۲: ۱۴۷) امام علی (ع) در سخنان خود نقش مردم اشاره فرموده و در نامه ای به مالک اشتر دستور می‌دهد که تکیه گاه او در همه حال و در همه چیز توده های زحمت کش باشند و از تکیه کردن بر ثروت مندان خودخواه و پرتوقع بپرهیزد و همواره در فکر خشنودی رضای گروه اول باشد، نه دوم. در حکومت اسلامی نقش مردم در حکومت، بسیار حیاتی تر از سایر حکومت هاست. چون اهداف حکومت اسلامی در تعالی انسان خلاصه می‌گردد و اگر انسان مسلمان به دنبال سعادت باشد، یاری خداوند حتمی است. پس این مهم بستگی به تصمیم خود انسان مسلمان دارد. و خداوند بزرگ حکومت اسلامی را از مردم نمی‌گیرد، مگر خود مردم در حفظ و حراستش کوتاهی کنند. مشارکت مردم در اسلام از طریق بیعت حاصل می‌شود با توجه به مفهوم این اصل می‌توان گفت که بیعت به‌طور دقیق مصداق روشنی از مشارکت جمعی در اندیشه سیاسی اسلام است (مصباح، محمدتقی، ۱۳۷۶) شاکله اصلی نظام سیاسی اسلامی مشارکت مردم است حکومت در ایجاد بسترهای لازم برای حضور مردم و مشارکت آنها وظایفی دارد که مهمترین آنها عبارتند از: آگاهی بخشی، آگاهی یک حق است حضرت امیر (ع) در سخنی وضع حکومت را چنان ترسیم می‌کند که بدانید حق شماست بر من که چیزی را از شما نپوشانم جز راز جنگ (شهیدی، ۱۳۷۱: ۳۲۳)

شاخص عدالت و انصاف

یکی دیگر از مهمترین شاخص های حاکمیت مطلوب از نظر اسلام عدالت جویی است. پیامبر اکرم (ص) فرمود که؛ آسمان ها و زمین بر اساس عدالت استوار شده است. عدالت به مثابه صفت و ملکه انسانی و اجتماعی ریشه در فطرت انسان دارد. همانا خداوند فرمان به عدل و احسان می دهد. عدالت از جمله مواردی است که در فطرت انسان، از طریق خداوند کریم، به ودیعه گذاشته شده است. هدف خداوند از فرستادن رسولان، استقرار عدالت است. ما پیغمبران خود را با ادله و معجزات فرستادیم و برایشان کتاب و میزان یعنی عدل نازل کردیم تا مردم به عدالت قیام کنند. با این مقدمه می توان گفت حکومت اسلامی حکومت عدل و اعتدال است. به همین علت است که در ارجاع به امر حاکمیت، حاکم را باید واجد صفاتی، از جمله عادل بودن دانست و پست های حساس حکومتی را به افراد عادل سپرد، و توصیه می نماید که مصدر امور به افراد عادل سپرده شود تمام احاد مقامات حکومتی، از مراجع رسمی گرفته تا قضات و شهود و منشی ها و... باید از میان افراد عادل انتخاب شوند و به عدالت حکم برانند و به عدالت اجرا کنند. امام علی علیه السلام حکومت را به خواست مردمان و برای ایشان به دست گرفت تا بدان، عدالت و امنیت و رفاهت و تربیت فراهم نماید. اما همه این ها را از مجرای اخلاق می جست. از این رو در نخستین خطبه های حکومتی خویش که در آن برنامه خود را برای تحقق عدالت مطرح کرده است ۱، آن را تنیده با اخلاق عنوان نموده تا همگان بدانند که علی علیه السلام در مقام بر پا کردن عدالتی اخلاق گرا است. امیر مؤمنان علی علیه السلام در خطبه ای که پس از بیعت ایراد کرده فرموده است: ^۱پیمان من بدان چه می گویم در گرو است، و به درستی گفتارم متعهد و پایبندم. کسی که سرانجام های وخیم آینده را با آموزش های روشنگر عبرت ها، از دریچه پیشامدهای حاضر مشاهده کند، البته پروا پیشگی [چون سدی محکم و معیاری جداکننده] او را از اقدام به کارهای شبههناک و افتادن در آن ها باز می دارد. هشیار باشید که بلیه و آزمایش کنونی شما به وضع و سامان همان روزی برگشته است که خداوند پیامبرش را برانگیخت [تا آن اوضاع را دگرگون کند]. به خدایی که او را بر اساس و اقتضای حق برانگیخت، هر آینه سخت زیر و رو، و به شدت غربال خواهید شد؛ و بی گمان همچون مواد موجود در دیگ جوشان با کفگیر در هم

۱. دُمْتِي بِمَا أَقُولُ رَهِيئَةً، وَ أَنَا بِهِ رَعِيمٌ إِنَّ مَنْ صَرَحَتْ لَهُ الْعَبْرُ عَمَّا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْمَثَلَاتِ حَزَبَتْهُ التَّقْوَى عَنْ تَفْهَمِ الشُّبُهَاتِ. أَلَا وَ إِنَّ نَيْبَتَكُمْ قَدْ عَادَتْ كَهَيْئَتِهَا يَوْمَ بَعَثَ اللَّهُ نَبِيَّهُ. وَ الَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ لِيُثْبِتَنَّ بَلْبَةً، وَ لِيُعْزِزَنَّ عَزْبَةً، وَ لِيَسْطَلَّ سَطْوَةَ الْقَدْرِ حَتَّى يَعُودَ أَشْفَلَكُمْ أَغْلَاكُمْ، وَ أَغْلَاكُمْ أَشْفَلَكُمْ، وَ لِيَسْبِقَنَّ سَابِقُونَ كَانُوا فَضْرًا، وَ لِيَقْضِرَنَّ سَبَاقُونَ كَانُوا سَبْقًا. وَ اللَّهُ مَا كَتَمْتُ وَ سَمَّهْتُ، وَ لَا كَذَّبْتُ كِذْبَةً. وَ لَقَدْ بُنِيتُ بِهَذَا الْمَقَامِ وَ هَذَا الْيَوْمِ. أَلَا وَ إِنَّ الْخَطَايَا حَيْلٌ شُمُسَ حَيْلٍ عَلَيْهَا أَهْلُهَا وَ حَلَبَتْ لُجْمُهَا فَتَفَحَّمَتْ بِهِمْ فِي النَّارِ. أَلَا وَ إِنَّ التَّقْوَى مَطَايَا دَلُّ حَيْلٍ عَلَيْهَا أَهْلُهَا وَ أَعْطُوا أَرْمَتَهَا فَأَوْرَدْتَهُمُ الْجَنَّةَ.

خواهید گردید، تا آنان که [به ناحق] در طبقه پست قرار گرفته‌اند، به موضع حقّ والای خود بازگردند، و آنان که [به ناحق امتیازاتی کسب کرده‌اند و] در طبقه بالا مستقر شده‌اند، به جای پست خود بازگردند؛ و باید پیشتانانی که [بر اثر بی‌عدالتی و فرصت‌طلبی و کوتاهی در حقّشان] عقب مانده‌اند، حتماً پیشی گیرند، و [به ناحق] سبقت‌گیرندگانی که پیش افتاده بودند، به جای مناسب خود در عقب باز پس روند. به خدا سوگند، به اندازه سر سوزنی، چیزی را پنهان ندارم، و هیچ گونه دروغی به زبان نیاورم، که از چنین حال و چنین روز، آگاهم.

شاخص پاسخگویی

باید دید که آیا پاسخگویی همانند «راستگویی»، «درستکاری»، «امانت داری» و... خود فعلی اخلاقی به شمار می‌آید و آیا احساس مسئولیت اخلاقی تأثیری بر روند پاسخگویی خواهد داشت؟ همچنین آیا پیوندی میان قانون و اخلاق وجود دارد. ارزشگذاری فعل اخلاقی نیز تابع ملاک‌هایی است که در علم اخلاق از آن سخن می‌گویند. پاسخگویی در سنجش با هریک از ملاک‌های یاد شده، فعلی اخلاقی به شمار می‌آید؛ زیرا اولاً در آن منافع و مصالح غیر نهفته است و ثانیاً وجدان اخلاقی انسانها آن را عملی ستوده می‌داند، چه آنکه پاسخگویی از احساس مسئولیت، صداقت و خیرخواهی فرد خبر می‌دهد و ثالثاً همگان با فطرت سلیم خویش دوست دار مسئولیت‌پذیری و راست‌کرداری هستند در بیان اهمیت پاسخگویی در همه مواردی که از سوی مردم پرسش و شبهه‌ای مطرح شده، با دقت و حفظ مبانی اخلاقی و اجتماعی پاسخ داده است و حتی برای ترغیب مردم به پرسشگری و گسترش فرهنگ پرسشگری، به آنان قرآن سفارش بلکه دستور می‌دهد که پرسش‌های خود را با آگاهان در میان گذارند (انبیاء آیه ۷) اگر نمی‌دانید از اهل ذکر و آگاهان بپرسید تا شما را به یاد آورند، به معنای این است که باید پرسش در جامعه و در میان مردمان نهادینه و به صورت فرهنگ درآید و هم معلوم می‌دارد که از چه کسانی باید پرسیده شود و هم درباره چه چیزی پرسش انجام گیرد؛ منابع اصیل اسلامی (قرآن و روایت) با تکیه بر جهان بینی و انسان‌شناسی ویژه خود، تنها یک مرجع را فراتر از قلمرو پاسخ‌گویی و مسئولیت‌پذیری می‌شناسند و آن نیز خداوند است. او است که به صفت سمیع، بصیر، علیم و شهید آراسته است و ضمن نظارت بر آدمیان از نعمتهایی که در اختیار آنان نهاده است، خواهد پرسید و در این باره از هیچ کس هم چشم نخواهد پوشید. چنانکه بارها از موضوع پاسخ‌خواهی خود از پیامبران سخن گفته است. در این آیه نخست بیان دستوری وارد شده است که باید به پرسش و هم چنین پاسخگویی اهمیت داده شود. در یک سو پرسش‌گری است که مطلبی برای پرسش دارد و در سوی دیگر پاسخگویی است که پاسخ را می‌داند و به آن آگاه است.

۱. "وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُّوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ".

شاخص مسئولیت پذیری

مسئولیت به معنای نظارت‌پذیری و نقدپذیری است در اسلام نیز با مفهومی دقیق از مسئولیت‌پذیری آشنا هستیم. این فرمایش مشهور پیامبر اکرم (ص) یعنی «كُلُّكُمْ رَاعٍ، وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ» اشاره‌ی آشکار به این مفهوم است و می‌گوید همه شما سرپرست هستید و هر کس نیز درباره این سرپرستی پاسخگو و مسوول است. حتی معصوم اگر مسوول یک جامعه بود، باید پاسخگو باشد. مثل نبی اکرم (ص) که وقتی مدیریت جامعه را به عهده داشت، به انتقادهای مردم عصر خودش پاسخ می‌داد. مثلاً وقتی از ایشان می‌پرسیدند که چرا به فلان منافق نماز خواندی یا چرا صلح حدیبیه را با وجود قدرت داشتن ما پذیرفتی. اگر مردم بتوانند مرتب پرسش کنند و به وضعیت انتقاد کنند، باید هزینه‌ی که برای گزینش صرف می‌شود را به نظارت و مسوولیت‌پذیری اختصاص داد (یثربی، یحیی، ۱۳۹۱:) مبنای مسئولیت‌پذیری در حکومت اسلامی آیه شریفه ۲۷ سوره ص است که می‌فرماید ما آسمان و زمین و آنچه را در میان آنهاست بیهوده نیافریدیم.^۱ پیامبر گرامی اسلام می‌فرماید بدانید که همه شما در برابر تعهدات خود مسئول هستید. در حکومت‌های سکولار و بهترین نوع حکومت آنان، مسئولیت‌پذیری اشاره به حس وظیفه‌شناسی آنان دارد. ماکس وبر با طرح مفهوم اخلاق مسئولیت‌این‌واژه را به جامعه‌شناسی وارد کرده است. [طالبی، ۱۷۱، ۱۳۹۱]. در حکومت‌های سکولار مسئولیت‌پذیری در راستای منافع انسانی و رسیدن به نفع مادی تعبیر می‌شود و مثلاً مسئولیت در قبال محیط زیست بسیار پر رنگتر از مسئولیت در قبال دین صورت می‌پذیرد. علت این امر هم این است که محیط زیست با زندگی مادی مورد نظر حکومت‌های غیر دینی بیشتر درگیر است.

اختلاف فلسفی اسلام با نظام‌های دموکراتیک

۱- اختلاف در تعریف منشاء انسان

نگاه اومانیستی به منشاء الهی انسان و جاودانگی روح او پس از مرگ نمی‌پردازد نادیده گرفتن این پیوند اصلی و دائمی خداوند با انسان موجب می‌شود در عوارض بعدی اختلافات جدی بوجود آمد که قرن‌هاست تعریف حقوق بشر را به چالش کشانده است. اسلام از حقوق بشر با دیدگاه الهی تعریف دیگری دارد. گرچه تعاریفی که از آزادی، انسان، حق، برابری و... در اسلام شده است در فلسفه غرب نیز وجود دارد اما مکاتب غربی پیوسته در تعریف و تفسیر موارد فوق‌الاشاره تغییراتی ایجاد می‌کنند در صورتی که تعریف اسلام در این خصوص تعریفی دائمی و لاتغییر است.

۱ وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَلِكَ ظُلُّ الَّذِينَ كَفَرُوا قَوْلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ

۲- اختلاف در تعریف کرامت انسانی

حقوق بشر در نزد مکاتب و حکومت‌های اومانیستی قطعاً مورد توجه واقع شده است اما در عین حال تفاوت‌هایی در معنای نسبی کلمات دیده می‌شود که این معنا به اقتضای الزامات اصول فکری و مبنایی وجود دارد. از دیدگاه غرب همانطوریکه در اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده است افراد بشر آزاد زاده شده اندو حیثیت و کرامت و حقوق آنها باهم برابرند، باید اذعان کرد که کرامت انسانی بکار رفته در اعلامیه جهانی حقوق بشر مورد تأکید قرار گرفته است. از نظر مکتب اسلام روح خدا در آدم دمیده شده و او شایسته تکریم و تعظیم است و انسان به همین دلیل دارای مقام خلیفه الله است. تفاوت نگاه اسلام به کرامت بشری با دیگر مکاتب آنگاه جلوه می‌نماید که اسلام معتقد به ان اگر مکم عندالله اتقاکم می باشد درجه کرامت انسانی بستگی به با تقوا بودن یا با تقوی نبودن انسان دارد.

۳- اختلاف در تعریف آزادی

تمام آزادی‌های مورد نظر دیدگاه اومانیستی مورد تأکید اسلام هم واقع شده است از نظر اسلام انسان‌ها آزاد آفریده شده اند این آزادی در مقابل برده فروشی و برده داری است گرچه برده داری در بدو اسلام رایج بوده است اما اسلام معتقد بود که بتدریج این سنت غلط باید از بین برود وجود برده و برده داری به قبل از تاریخ اسلام بر می‌گردد اما با وجود نگاه اسلامی در ۱۴ قرن گذشته به از بین رفتن برده داری، حکومت‌های خودکامه و غیر اسلامی تا قرن‌ها پیش به روال برده داری و تقویت آن می‌کوشیدند. سایر آزادی‌ها هم در اسلام مورد تأکید قرار گرفته است مانند آزادی بیان و تشکیل اجتماعات و مشارکت و اندیشه و عقیده، تحمیل عقیده مجاز نیست. و به همین دلیل اقلیت‌های دینی جایگاه خود را در اسلام دارند در اسلام آزادی بیان، در قالب اصل امر به معروف و نهی از منکر مورد حمایت قرار گرفته است. البته نگاه اسلام با نگاه حکومت‌های غیر اسلامی در تعریف آزادی و حدود و ثغور آن، متفاوت است چون آزادی محض اصول اساسی حاکمیت مطلوب را خدشه دار می‌نماید. مثلاً امنیت انسانی به مخاطره می‌افتد نظم اجتماعی مختل می‌شود و هم حکومت و هم مردم بدین شکل آسیب جدی می‌بینند. مبانی آزادی سیاسی در نظام اسلامی را می‌توان این‌گونه برشمرد (اسحاقی، ۱۳۷۸، ۷۷) ستم زدایی استکبارستیزی؛ دین اسلام هیچ جایگاهی را برای ستم در نظام آفرینش قائل نبوده و برچیدن بساط آن‌را از جامعه بشری مسئولیت اجتناب‌ناپذیر انسان می‌داند. از همین‌رو آزادی سیاسی را به‌عنوان راهکار مقابله با ظلم و ستم حکمرانان به رسمیت می‌شناسد. آزادی همراه با مسؤولیت و حق انتخاب؛ از آن‌جا که اسلام برای انسان، آزادی در انتخاب عطا کرده و او را از نعمت اراده و اختیار بهره‌مند کرده است لذا آزادی سیاسی را نیز بر همین اساس مورد تأکید قرار می‌دهد. اصل فطرت؛ اصل فطرت را نیز می‌توان در کنار اراده و اختیار، از مبانی انسان‌شناختی

آزادی سیاسی قلمداد کرد؛ چراکه فطرت آدمیان، آزادی را برای آن‌ها تضمین کرده است. حق الهی؛ آزادی در تفکر دینی یک حق بشری به‌شمار می‌رود؛ که خداوند متعال برای انسان در نظر گرفته است. بنابراین یکی از مبانی آزادی سیاسی را می‌توان حق الهی دانست.

۴- اختلاف در مالکیت خصوصی

در نگاه اومانیستی انسان کاملاً آزاد است که دارایی خود را تعریف کند. این تعریف ارتباطی به پیوند با خدا ندارد مسئله پیوند با خدا یک مسئله کاملاً اخلاقی است. اما در اسلام ارتباط با خداوند با اصول مالکیت هم مرتبط است چون مالکیت فقط حق خداست کسی هم حق قداًرایی در مقابل حق الله را ندارد. قرآن می‌فرماید. به خدا و پیامبرش ایمان آورید و با مال‌ها و جان‌های خود در راه خدا نبرد کنید. دارایی‌های انسان امانات خداوند کریمند و انسان جانشین و امانتداری خداست.

۵- اختلاف در حقوق زن

زن در مکاتب غیر الهی به عنوان کالایی برای مطامع دنیوی تعریف شده است. گرچه حقوقی هم برای او در نظر گرفته شده است. آزادی مورد نظر دیدگاه‌های اومانیستی برای این است که با زن به عنوان یک کالای لوکس هر کاری که می‌خواهد انجام دهد و فقط رضایت او شرط است. اما در اسلام زن آزاد است که با عاطفه خویش به انسان‌ها مهر بورزد و آنها را رشد دهد. زن از مرد موعظه پذیرتر است، البته زن در قدرت و نیرو و عشق ورزیدن با مرد متفاوت است و این ذاتاً، در آفرینش زن نهفته است آزادی زن از نگاه امانیستی در بهترین شکل ممکن به تساوی او با مرد در حقوق مادی می‌انجامد، اما در اسلام در برخی موارد زن حتی بر مرد برتری دارد. با این مقدمه شاخص‌های حاکمیت مطلوب در دیدگاه اسلامی و اومانیستی مورد تطبیق قرار می‌گیرد، با این مقدمه که در اسلام حاکمیت فقط از آن خداست در حاکمیت نه فرد و نه گروه، نه اکثریت و اقلیت هیچ حقی ندارند. این تفاوت‌هاست که تعریف حاکمیت را از دیدگاه اومانیستی با اسلام، فاحش می‌کند. به این دلیل که قبل از تعیین حکومت از دیدگاه اسلام اول باید مشروعیت و یا عدم مشروعیت آن را بررسی کرد، که مشروعیت این حکومت از کجا آمده است، قانون این حکومت اساسش از کجاست؟

فهرست منابع

الف) کتاب‌ها

۱. ابن بابویه، محمد و علی اکبر غفاری، (۱۳۹۴) کمال الدین و کمال النعمه، ترجمه منصور پهلوان، قم: نشر جمکران، چاپ هفتم، جلد دوم.
۲. ابن خلدون، مقدمه ابن خلدون، ۱۳۷۵، ترجمه محمد پروین گنابادی، جلد اول، چاپ هشتم. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۳. ابوالحمد، ابوالحمید، مبانی علم سیاست، ۱۳۶۸، ج ۴، چاپ سوم، تهران، انتشارات توس.
۴. ارمکی، تقی، اندیشه‌نوسازی در ایران، ۱۳۸۰، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۵. ازکیا، مصطفی، جامعه‌شناسی توسعه و توسعه نیافتگی روستایی ایران، ۱۳۸۵، تهران: انتشارات اطلاعات.
۶. امام خمینی، ولایت فقیه، ۱۳۷۴، چاپ سوم: تهران، م... سسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی سلام الله علیه..
۷. جوادی آملی، عبدالله، اخلاق کارگزاران در حکومت اسلامی، ۱۳۶۶، تهران: نشر رجا.
۸. حر عاملی، محمد، (۱۳۹۱)، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، بیروت: دار احیاء و التراث العربی
۹. حسین زاده بحرینی، محمد حسین، بررسی تطبیقی نظریه حکمرانی خوب با آموزه‌ها و سیره حکومت علی (ع)، ۱۳۸۳، دفتر بررسی‌های اقتصادی. پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۱۰. حمیدالله، محمد، نامه‌ها و پیمان‌های سیاسی حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) و اسناد صدر اسلام، ۱۳۷۴، ترجمه محمد حسینی، تهران، انتشارات سروش.
۱۱. راسخ، محمد، تاریخ مختصر تئوری حقوقی در غرب، ۱۳۸۳، نوشته جان کلی، تهران: طرح نو.
۱۲. سجادی، سید عبدالقیوم، ۱۳۸۲، مبانی تحزب در اندیشه سیاسی اسلام، قم، بوستان کتاب
۱۳. طباطبایی مومنی، منوچهر، حقوق اساسی، ۱۳۸۰، چاپ اول، تهران، نشر میزان.
۱۴. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ۱۳۵۲، ترجمه، ابوالقاسم پاینده، انتشارات تهران.
۱۵. لاریجانی، محمدجواد (۱۳۷۳)، نقد دینداری و مدرنیسم، ۱۳۷۳، تهران، انتشارات موسسه اطلاعات.
۱۶. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۶۲)، میزان الحکمه، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ج ۲
۱۷. مصباح، محمدتقی، ۱۳۷۶، حقوق و سیاست در قرآن، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی
۱۸. مطهری، مرتضی، اسلام و مقتضیات زمان، ۱۳۶۵، تهران، انتشارات صدرا.

۱۹. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، ۱۳۷۷، پیام قرآن، جلد ۱۰، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۰. منتسکیو، (۱۳۶۲)، روح القوانين، ترجمه علی اکبر مهتدی، تهران: نشر امیرکبیر
۲۱. ناصح علوان، عبدالله، ۱۳۷۳، همکاری‌های اجتماعی در اسلام، ترجمه محمد صالح سعیدی، تهران، نشر احسان
۲۲. هربرت، ج. لیسنی (۱۳۳۶ ه. ش) دانش مسلمین، به نقل از: «حقوق در اسلام» مجید خدوری، ترجمه زین‌العابدین راهنما، تهران: نشر اقبال

ب) مقالات

۲۳. توسلی نائینی، منوچهر و فرناز شیرانی، فصلنامه پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب - دوره ۳، ش ۱، بهار ۱۳۹۵
۲۴. حق پناه، رضا، فلسفه مندی حکومت از دیدگاه امام علی علیه السلام، ۱۳۷۹، فصلنامه پژوهش‌های اجتماعی اسلامی، شماره ۲۶، ص ۱۹۲
۲۵. حق پناه، رضا، (۱۳۷۷) جایگاه قانون و قانون‌گرایی در قرآن، مجله اندیشه حوزه، شماره ۱۴ برگرفته از آدرس اینترنتی؛
26. <http://www.noormags.com/view/Magazine/ViewPages.aspx?ArticleId=20267>
۲۷. طالبی، ابوتراب و یوسف خوش بین، مسئولیت‌پذیری اجتماعی جوانان، ۱۳۹۱، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۵۹، ص ۲۰۷.
۲۸. یثربی، یحیی، (۱۳۹۱)، مسئولیت‌پذیری، به آدرس اینترنتی: <http://iranianstudies.org/fa>

